

نادر

شمشیر بر سیا

از جنگاور قبیله ای تافاتچی مستبد

مؤلف:

مایکل آکس منڈلی

مترجم:

علیرضا حسینی حاجینی

نشر معیار اندیش

سرشناسه	: اکسورثی، مایکل - Axworthy, Michael
عنوان و نام پدیدآور	: نادر شمشیر پرشیا: از جنگاور قبیله‌ای تا فاتحی مستبد / مؤلف مایکل اکسورثی؛ مترجم علیرضا حسینی حاجی
مشخصات نشر	: تهران: معیار اندیشه، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۱ ج [بدون شماره گذاری]: مصور
شابک	: 978-600-5462-70-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی	: The sword of Persia : Nader Shah...C, 2006
موضوع	: نادر افشاره شاه ایران، ۱۱۰۰-۱۱۶۰ ق.
موضوع	: سرداران -- ایران -- سرگذشتنامه
نوع	: ایران -- شاهان و فرمانروایان -- سرگذشتنامه
بنیان‌ساز	: حسینی حاجی، علیرضا، ۱۳۵۷-، مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ الف ۷۸ / DSR۱۲۶۵
رده‌بندی دی‌رجی	: ۰۷۲۲/
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۵۸۰۶

نشر معیار اندیشه	
نام کتاب	: نادر شمشیر پرشیا
تألیف	: مایکل اکسورثی
ترجمه	: علیرضا حسینی حاجی
صفحه‌آرایی: جهات‌تاب	
نوبت چاپ	: اول ۱۳۹۳
شمارگان	: ۱۰۰۰ نسخه
بهاء	: ۱۷۰۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۶۲-۷۰-۸
« کلیه حقوق این ترجمه برای ناشر محفوظ است. »	
www.meyarbooks.com	

فهرست مطالب



صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۵	سرآغاز
۳۳	فصل ۱: سقوط سلسله صفوی
۷۵	فصل ۲: تهماسب قلی خان
۹۷	فصل ۳: جنگ با افغان‌ها
۱۲۵	فصل ۴: جنگ با عثمانی
۱۴۷	فصل ۵: کودتا
۱۶۹	فصل ۶: نادرشاه
۲۱۱	فصل ۷: به سوی دروازه‌های دهلی
۲۵۱	فصل ۸: ایران خراب
۲۸۷	فصل ۹: برج‌هایی ساخته شده از جمجمه
۳۲۱	فصل ۱۰: آغاز و پایان

مقدمه

شب تاریک و بیم موج و گردابی نفسانی
کجا دانند حال ما بکباران سائل

حافظ

داستان نادرشاه مثل یک نمودار پر فراز و نشیب تلخ است که بی نام و نشانی شروع شده به تحریکات بی رحمانه پیروزی‌های نظامی، شکوه و ثروت غنیمت، وحشت، ناکامی، درنده‌خویی ددمنشانه، پریشانی ذهنی و مرگ ختم می‌شود، آن‌گاه در میان و مکانی تاریخی که برای بیشتر خوانندگان غربی، ناشناخته است. نادر که در ربع اول قرن هجدهم میلادی به عنوان جنگ سالاری گمنام و از اصل و نسبی گمنام‌تر کار خود را شروع کرد، ایران را از اشغال افغان‌ها رها کرد، ترک‌های عثمانی را اخراج کرد، با درایت خود روس‌ها را از ایران بیرون راند، به قلمروی عثمانی حمله کرد و عثمانی‌ها را در آن‌جا شکست داد، خود را شاه اعلام کرد، در افغانستان به افغان‌ها حمله کرد و دوباره بر آنان مسلط شد، سپس به هند حمله کرد و دهلی را تصرف کرد، به آسیای میانه حمله برد و ترکمن‌ها و

از یک‌ها را سرکوب کرد، آن‌گاه به غرب بازگشت و بار دیگر جنگی پیروزمندانه را علیه عثمانی‌ها به راه انداخت. شاید بتوان گفت ارتشی که نادر ایجاد کرده بود، در اوایل دهه ۱۷۴۰ قدرت‌مندترین ارتش کل جهان بوده است و گروه افسران او به رهبرانی تبدیل شدند که بعدها در افغانستان و گرجستان، دولت‌هایی مستقل تشکیل دادند. اما او پس از نبرد دهلی توان خود را از دست داد. بیمار شد، در حرص و آز، جنون و بی‌رحمی بیمارگونه‌ای فرو رفت. در نهایت به دست افسران خود به قتل رسید.

ایران (که در آن زمان در جهان غرب با عنوان پرشیا^۱ شناخته می‌شد) بدون نادر شاه دچار همه‌سویستی شد که در قرن هجدهم بر سر لهستان آمد - تجزیه قسمت اعظم یا کل آن و تقسیم آنش بین همسایگان خود: افغان‌ها، روس‌ها و ترک‌های عثمانی. هنگام قدرت‌گرفتن نادر، این روند شروع شده بود. اگر ایران تجزیه می‌شد، موازنه قدرت بین امپراتوری عثمانی، روسیه، سیاحستان، افغانستان و هندوستان در دهه‌ها و قرن‌های بعد بسیار متفاوت می‌شد.

فتح دهلی توسط نادر، کمپانی هند شرقی بریتانیا را متوجه ضعف دولت مغول در هندوستان و امکان گسترش عملیات گسترده پرسود کمپانی در آن جا با هم دستی حاکمان استانی هندوستان کرد. بدون نادر شاه، حتی کمیت بریتانیا، دیرتر و به شکلی متفاوت‌تر پدیدار می‌شد و شاید هرگز آن اثرگذاری همه‌پهنانی را پیدا نمی‌کرد.

داستان زندگی نادر شاه، یک داستان پر جنب و جوش است که با صرف نظر از جدایت داستان، باعث تعجب است که با وجود این همه اقدامات، نادر شاه در خارج از ایران، شخصیت خیلی شناخته شده‌ای نیست. چرا باید این گونه باشد؟ در ادامه از نقطه نظر بریتانیایی‌ها، به نظر می‌رسد بخشی از دلیل آن در سایه تاریخ‌نگاری زمانه پنهان مانده باشد. با وجود اینکه الگوهای ویکتوریایی را رد یا تصحیح می‌کنیم، با هم اغلب مطابق با برنامه کاری ویکتوریایی عمل می‌کنیم. پس آنچه در آن برنامه گنجانده نشده است ممکن است هنوز هم از نظرها پنهان باشد.

نگاه خام عهد ویکتوریا به ایران و در کل به شرق این بود که آنان دچار انفعال، تباهی و فساد و آماده استعمار و اصلاح از بیرون هستند. یک پادشاه سرسخت و مصمم مثل نادر در

این قالب نمی‌گنجید و بنابراین او را به حاشیه راندند. ممکن است چنین به نظر رسیده باشد که موفقیت‌های نظامی نادر شاه در هندوستان از شکوه و جلال کلایو^۱ و استعمارگران دیگر می‌کاهد و ممکن است در نظر عده‌ای، تصور برتری ذاتی ارتش‌های غربی را زیر سوال ببرد. همه این‌ها برای افسانه‌سازی در مورد بریتانیا مهم بودند. به همین دلیل بود که در نگارش تاریخ هندوستان او را فقط به اندازه یک تغییر زود گذر در نظر گرفتند.

چهارم است و رسم نادر شاه در نوشته‌های تاریخی دوره ویکتوریا به ثبت نرسیده، شهرت او فرصت‌پرری را از دست داده است. از زمان استالین و هیتلر به بعد، اروپایی‌ها دیگر به آن‌چه مردان بزرگ تاریخ سیده می‌شود با همان دیده تمجید پیشینیان قرن نوزدهمی خود نمی‌نگرند.^۲ ولی ما نمی‌توانیم مردان بزرگ تاریخ را نادیده بگیریم. این یک مشکل است. درست است که از بی‌تفاوتی این افراد در قبال رنج انسان‌ها آزرده‌خاطر می‌شویم اما نمی‌توانیم انرژی، هوش و شجاعت و بی‌سببیت محض مردانی همچون اسکندر و ناپلئون را تا حدی ستایش نکنیم. اگر هم می‌فهمیم چرا ب آنان شویم، باز هم محور چگونگی عملکرد آن ویژگی‌ها خواهیم شد که در بسیاری از مردان بزرگ را از درون نابود کرده‌اند. وقایع ناخوشایند دوران حکومت نادر به روشی دیگر حکایت می‌کند و هنگامی که به یک هیولای خودکامه بدل شد، شاید سنگ‌دل‌ترین افراد را نیز به رقت آورد. اما دوران سخت، مردان سرسخت بار می‌آورد و اشتباه است اگر به‌خواهیم به بیابان‌های زمانی یا مکانی روزگارانی بهتر که هیچ یک از هم عصران او قادر به شناختن مردان آن نمی‌بودند درباره او قضاوت کنیم. یک مورخ عادل درخصوص تصور نادر از قدرت نوشت «نادر عصای شاهی را با دلاوری به چنگ آورد، عصایی که در دست فردی ضعیف قرار نمی‌آورد».

روسو^۳ یک بار نوشت که برای درک صحیح یک کتاب، انسان در ابتدای خواندن آن نباید به نقد دست زند تا زمانی که کتاب را به‌طور کامل هضم کند. آن‌گاه می‌تواند در آنجا،

۱- رابرت کلایو (۱۷۲۵-۱۷۴۴) سرباز و سردمدار بریتانیایی که با شکست نیروهای فرانسوی و بنگال در هندوستان به حکومت بریتانیا بر هندوستان کمک شایانی کرد.

۲- استالین درباره نادر شاه مطالبی خوانده بود و او را ستایش می‌کرد. وی نادر را (به همراه ایوان مخوف) یک معلم می‌خواند. رابرت سرویس نشان داده است که بین خودکامان تاریخ، یک زنجیره ناخوشایند تحسین وجود دارد. گویا صدام حسین نیز یک کتاب خانه بزرگ مملو از کتاب‌هایی درباره استالین داشته است.

۳- ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ تا ۱۷۷۸) نویسنده و فیلسوف فرانسوی که آثارش الهام‌بخش انقلاب فرانسه شد و عبارت معروف آزادی، برابری، برادری وی شعار انقلابیون فرانسه بود.

قضاوتی صحیح داشت. من هم در هنگام نوشتن درباره این مرد خارق‌العاده تلاش کرده‌ام چیزی مانند روش روسو را در پیش بگیرم.

منابع جدید در مورد تاریخ قرن هجدهم ایران هنوز در حال پدیدارشدن است. «ویلم فلور»^۱، «منصور صفت گل»^۲ و «ارنست تاکر»^۳ به‌ویژه در حال آشکارسازی اطلاعات مهم و پایدی هستند و اهمیت آن را به گونه‌ای می‌شکافند که درک ما از وقایع را بیشتر می‌کند. به آن جهت جدیدی می‌بخشد. انبوه اطلاعات از بایگانی «کمپانی هند شرقی هلند»^۴ که در سال‌های اخیر توسط ویلم فلور ترجمه و منتشر گردید، اهمیت فراوانی دارد. تاریخ «باسیل واتاز»^۵ که زمانی تصور می‌شد از دست رفته است و من شخصاً بخش‌هایی از آن کتاب را برای این بار بررسی کرده و از آن بهره برداری نمودم نیز یک منبع مهم و قابل بررسی بسیار بیشتری می‌باشد. بررسی مطالب منتشر نشده در بایگانی روسیه نیز می‌تواند برداشت‌ها از روابط شاهنشاهی روسیه و به ویژه وقایع قفقاز را تغییر دهد. آن‌گاه که پای برداشت‌ها به میان می‌آید، حس می‌شود که این است که جنگ‌های خارج از اروپا در این دوره زمانی هنوز هم ناشناخته مانده است و به بررسی دقیق‌تر مانند بررسی «جوز گومانز»^۶ نیاز دارد. تاریخ تولد نادر شاه و جزئیات زندگی او در این دوره هنوز هم ناشناخته است و به بررسی بیشتری نیاز دارد. قاعدتاً هنوز باید مطالب بیشتری در بایگانی عثمانی نیز موجود باشد که بتوان بررسی کرد. برخلاف دوره‌های زمامداری در تاریخ که اندیشمندان، مطالب تکراری را بارها و بارها بازخوانی می‌کردند، در تاریخ قرن هجدهم ایران (و در سطح گسترده‌تر، کل منطقه) مجال مطالعه آثار اصیل فراوانی وجود دارد. هنگام مطالعه مطالب منابع اصلی برای درک وقایعی که در دوران زندگی نادر شاه روی داد، تا حد امکان، دقیق و باریک بین عمل کرده‌ام. اما علاوه بر مطالبی که به تدریجاً به وقایع مربوط می‌شوند، حکایت‌ها و داستان‌های بسیاری در منابع کم و بیش معتبر وارد دارند که صحتشان احتمالاً هرگز تأیید نخواهد شد اما با این حال کمک‌کننده هستند. این مسائل، حتی اگر داستان‌هایی ساختگی نباشند، حاکی از تصور هم عصران نادر درباره وی و دوران

- 1- Willem Floor
- 2- Mansur Sefatgol
- 3- Ernest Tucker
- 4- Dutch East India Company
- 5- Basile Vatazes History
- 6- Jos Gommans

او هستند. می‌توانستم روایتی خشک بنویسم که عاری از این مسائل شبهه‌انگیز باشد اما ترجیح داده‌ام گاهی با احتیاط از آن استفاده کنم و بگذارم خواننده، خود قضاوت کند. هر واقعه تاریخی، جنبه‌هایی دارد و من تلاش کرده‌ام با دیده نقد به آنچه در منابع دیده‌ام نگاه کنم؛ در عین حال مراقب بوده‌ام در دام بزرگ‌نمایی‌های مؤلفان قرن هجدهمی نیفتم. این دوران تاریخ ایران، پیش‌استعماری است و بسیاری از نگرش‌ها و مفاهیمی که بر رویکرد ما نسبت به خاورمیانه امروزی مسلط هستند، (خوب یا بد) کاملاً منسوخ و نامناسب هستند. من بیشتر ترجیح داده‌ام حتی در منابع شبهه‌انگیز هم به دنبال عناصر بارز و ارزش‌بگرم؛ نه این که به دلایل مغرضانه قصد آماج، یا خرافاتی بودن، آن‌ها را کنار بگذارم.

اگر نادر شاه ستاد و ستاهای نظامی‌اش را تثبیت کرده بود و حکومت و ارتشی نیرومند برای پسرانش بر جای گذاشته بود، سلسله نیرومند وی نه تنها تمامیت ارضی ایران را حفظ کرده بود بلکه می‌توانست منشأ توسعه اداری و اقتصادی داخلی باشد؛ درست همان گونه که در همان زمان رقابت‌های داخلی بین حکومت‌های اروپایی منشأ پیشرفت اروپا در بلندمدت گردید. به علاوه، کاملاً قابل تصور است یک ایران پویا و احیا شده که با استفاده از خلأ کاهش قدرت نسبی مغول‌ها و عثمانی‌ها گسترش می‌یافت، تحت لوای حکومتی (همچون حکومت نادر) که در پی غلبه بر کشمکش بین اسلام شیعه و سنی بود، می‌توانست مانع از سقوط نسبی دنیای اسلام در برابر تهاجمات غربی شود که به تازگی شاخ و شانه می‌کشید. این کتاب علاوه بر توضیح در این خصوص که این اتفاق چگونه می‌توانست روی دهد، توضیح می‌دهد چرا در نهایت این اتفاق نیفتاد.

در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم، قندهار، کابل، بغداد، بغداد، موصل و کرکوک دوباره اهمیت پیدا کرده‌اند و بر اهمیت این منطقه و درک تاریخ آن صحنه گذاشتند. امروزه ایران - هم از لحاظ مفهومی و هم از لحاظ جغرافیایی - مرکز این منطقه است؛ درست همان گونه که در زمان نادر شاه بود. اگر این روایت باعث شود که علاقه به نادر شاه و تاریخ ایران بیشتر شود، به هدف خود رسیده‌ام. این روایت تلاش نمی‌کند تمام پژوهش‌های جدیدی را که پس از انتشار زندگی‌نامه سال ۱۹۳۸ لارنس لاک هارت در مورد زندگی نادر شاه انجام شده است دربرگیرد اما از بیشتر مطالب جدید استفاده شده است. این نوشتار، نگاهی نو به تفسیر وقایع دارد و تحلیل‌هایی جدید را در چند نقطه

تاریخی ارائه می‌نماید. هدف این است که به عنوان یک تاریخ روایی، داستان نادر شاه را به گوش خوانندگان جدید برساند. زندگی نادر شاه و تاریخ ایران درست مانند زندگی «هنری هشتم» یا تاریخ روم در زمان امپراتوران «کلاودیوس»، متعلق به همه ماست. داستان نادر شاه درست به اندازه داستان مکبث یا ریچارد سوم، مهیج و تکان‌دهنده است. داستان او داستان دیگری است که باعث تعمیق و غنای درک ما می‌گردد.

در توضیح ارتباط بین نادر و دنیای جدید باید یک نکته را روشن کنم. آنها که امروزه از ایران به عنوان یک تهدید می‌هراسند، شاید به این کتاب استناد کنند تا نشان دهند ایران از نظر استراتژی و قدرت، تهاجمی بوده و همیشه برای همسایگان خود تهدید به شمار می‌آمده است. این برداشت، کاملاً اشتباه است. نادر در تاریخ ایران شخصیت برجسته‌ای است زیرا معیارها قبل و بعد از او، بسیار متفاوت هستند. نادر در نوع و مقیاس خود، یک استثنا است. دیگران ممکن است از روی خوشی‌های خونینی اشاره کنند که در این کتاب توصیف شده‌اند و بگویند این‌ها ویژگی‌های مشخصه دین ایران یا اسلام یا خاورمیانه یا شرق یا هر چیز دیگری است. این نیز خطا است. پس از کتاب فجایع توسط انسان‌ها، مانند روش نقاشی کردن یا پخت و پزشان ممکن است از روی خوشی به فرهنگ دیگر تفاوت داشته باشد و نشان دهنده ویژگی‌های منحصر به فرد هر فرهنگ باشد. اما متأسفانه گرایش به بی‌رحمی، امری کم و بیش جهانی است. اگر این کتاب حاوی پیامی باشد، بهتر است در مورد شکنندگی سنت‌ها، نهادها و ارزش‌هایی باشد که انسان‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بوجود آورده‌اند تا از خود در برابر آن بی‌رحمی‌ها محافظت کنند و در این اهمیت ارزش قائل شدن و محافظت از آن سنت‌ها، نهادها و ارزش‌ها باشد.